



سیمای سوره واقعه

این سوره نود و شش آیه دارد و در مکه نازل شده است. یکی از نام‌های قیامت، واقعه است که در آیه اول این سوره از وقوع حتمی آن خبر داده شده و لذا این سوره «واقعه» نام گرفته است. اکثر آیات این سوره درباره‌ی قیامت و شرایط و حوادث آن و تقسیم مردم به دوزخی و بهشتی در آن روز بحث می‌کند. لذا تلاوت این سوره انسان را از غفلت بیرون می‌آورد.

در آستانه مرگ عبدالله بن مسعود، عثمان به عیادتش رفت و از او پرسید: از چه ناراحتی و چه آرزویی داری؟ گفت: از گناهانم ناراحتم و امید به رحمت پروردگار دارم. پرسید: آیا چیزی می‌خواهی به تو عطا کنم؟ گفت: نه، آن روز که نیاز داشتم محرومم کردی، الآن که از دنیا می‌روم چه نیازی دارم. عثمان گفت: پس اجازه بده چیزی به تو عطا کنم تا برای دخترانت به ارث بماند.

او گفت: آنها هم نیازی ندارند. زیرا به دخترانم چیزی آموخته‌ام که هرگز نیازمند نمی‌شوند. به آنان سفارش کرده‌ام سوره واقعه بخوانند که از پیامبر ﷺ شنیدم هر کس هر شب آن سوره را تلاوت کند، فقر و بدبختی به او نمی‌رسد.^(۱)

۱. تفسیر مجمع البیان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

﴿ ۱ ﴾ إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿ ۲ ﴾ لَيْسَ لَوْقَعَتِهَا كَاذِبَةٌ

آن گاه که آن واقعه (عظیم قیامت) روی دهد. که در واقع شدن آن دروغی نیست (و سزا نیست کسی آن را دروغ شمارد).

﴿ ۳ ﴾ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ ﴿ ۴ ﴾ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا

(آن واقعه) پایین آورنده و بالا برنده است (نظام خلقت را زیر و رو می‌کند و ناهلان را پایین و خوبان را بالا می‌برد). آن گاه که زمین به سختی لرزانده شود.

﴿ ۵ ﴾ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ﴿ ۶ ﴾ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا

و کوه‌ها به شدت متلاشی شوند. پس به حالت غبار پراکنده در آیند.

نکته‌ها:

- «خفض» به معنای فرو آوردن و به زیر کشیدن و «رفع» به معنای بالا بردن و برافراشتن و «رج» به معنای لرزش شدید و تند و از جا کنده شدن است.
- «بس» به معنای خرد شدن در اثر فشار شدید است و «هباء» به خاک نرم مانند غبار و ذرات معلق در هوا می‌گویند و «منبث» به معنای پراکنده است.
- هر کجا وقوع امر و حادثه‌ای قطعی باشد، برای بیان آن می‌توان از فعل ماضی استفاده کرد. لذا بسیاری از آیات درباره قیامت، با فعل گذشته بیان شده است. «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» چنانکه با دیدن سیل بزرگی که به سوی شهر حرکت می‌کند، می‌توان گفت: سیل شهر را برد، با این‌که هنوز سیل به شهر نرسیده است.

□ جمله ﴿لَیْسَ لَوْعَتُهَا كَاذِبَةٌ﴾ یعنی هنگامی که مردم وقایع پیش از قیامت را ببینند، با تمام وجود آن را باور خواهند کرد. در قرآن، آیات دیگری نظیر این آیه آمده است، از جمله: ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ﴾^(۱) زمانی که عذاب را دیدند، گفتند به خدا ایمان آوردیم. ﴿لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾^(۲) تا لحظه دیدن عذاب دردناک، ایمان نمی‌آورند. ﴿لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً﴾^(۳) کفار همواره در شک و تردید هستند تا آنکه ناگهان قیامت به سراغشان آید.

□ امام سجاد علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند! واقعه قیامت، دشمنان خدا را به دوزخ فرومی‌آورد، ﴿خَافِضَةٌ﴾ و اولیای خدا را به بهشت بالا می‌برد. ﴿رَافِعَةٌ﴾^(۴) آری، عزت و ذلت، بلند مرتبگی و پستی واقعی در آن روز معلوم می‌شود که بزرگان گفته‌اند: «الفقر و الغنى بعد العرض على الله»^(۵)، فقر و غنای واقعی پس از آنکه اعمال بر خدا عرضه شود، معلوم گردد.

وضع زمین و کوه‌ها در آستانه قیامت

زمینی که آرامگاه و استراحتگاه بود، ﴿الارض مهادا﴾^(۶) و برای امرار معاش بر پشت آن راه می‌رفتیم و تلاش می‌کردیم، ﴿فامشوا فی مناكبها﴾^(۷) در آن روز ناآرام و بی‌قرار می‌شود؛ زلزله‌ای بی‌سابقه و بی‌نظیر رخ می‌دهد که زمین به شدت می‌لرزد، به گونه‌ای که خداوند بزرگ، به آن عظیم می‌گوید. ﴿ان زلزلة الساعة شیء عظیم﴾^(۸) کوه‌ها با آن همه سنگینی و ریشه‌ای که در عمق زمین دارند، از جای کنده و روان شده، ﴿سیرت الجبال﴾^(۹) به شدت به هم برخورد می‌کنند، ﴿دکّتا دکّة واحدة﴾^(۱۰) تا خرد و متلاشی شده، ﴿بُست الجبال بسا﴾ و تبدیل به سنگریزه و ذرات پراکنده می‌شوند، ﴿هباء منبثاً﴾ و آن ذرات در اثر فشار، مانند پشم حلاجی شده ریزریز شوند، ﴿کالعین المنفوش﴾^(۱۱) و مانند غباری در هوا پراکنده شوند. ﴿فکانت هباء منبثاً﴾ و این همان ماجرای آغازین آفرینش است: ﴿و هی دخان﴾^(۱۲)

۱. غافر، ۸۴.	۲. شعراء، ۲۰۱.	۳. حج، ۵۵.
۴. تفسیر نورالتقلین.	۵. غررالحکم.	۶. نبأ، ۶.
۷. ملک، ۱۵.	۸. حج، ۱.	۹. نبأ، ۲۰.
۱۰. حاقه، ۱۴.	۱۱. قارعه، ۵.	۱۲. فصلت، ۱۱.

پیام‌ها:

- ۱- در وقوع قیامت و زلزله‌های سخت آن تردیدی نیست. ﴿اِذَا وَقَعَتْ﴾ «اذا» و فعل ماضی در مواردی بکار می‌رود که قطعی الوقوع باشد.
- ۲- قیامت، تنها واقعه‌ای است که نظیر و مانند ندارد. ﴿الْوَاقِعَةُ﴾
- ۳- در تبلیغ، آنگاه که در مقام هشدار به امری مهم هستیم، با حذف همه مقدمات، به اصل مطلب پردازیم. ﴿اِذَا وَقَعَتْ الْوَاقِعَةُ﴾ (نظیر آیاتِ ﴿الْحَاقَّةُ﴾^(۱)، ﴿اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾^(۲))
- ۴- انکار قیامت، فقط در دنیا و در شرایط رفاه و غفلت است، همین که نشانه‌های قیامت آشکار شود، دیگر کسی آن را انکار نمی‌کند. ﴿لَيْسَ لَوْقَعْتَهَا كَاذِبَةٌ﴾
- ۵- تا فرصت هست، قیامت را باور کنیم که پس از وقوع، نتیجه‌ای جز شرمساری ندارد. ﴿لَيْسَ لَوْقَعْتَهَا كَاذِبَةٌ﴾
- ۶- قیامت، هنگامه‌ی فروپاشی پندارها و تجلی حقایق است. (شکست و سقوط عده‌ای و پیروزی و صعود عده‌ای دیگر) ﴿خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ﴾
- ۷- زلزله قیامت بسیار سخت و بزرگ است. ﴿اِذَا رَجَّتْ الْاَرْضُ رَجًّا﴾
- ۸- در آستانه قیامت، وقوع زلزله‌ها و رانش‌های زمین و کوهها حتمی است. ﴿اِذَا وَقَعَتْ... رَجَّتْ الْاَرْضُ... بُسَّتِ الْجِبَالُ...﴾

﴿۷﴾ وَكُنْتُمْ اَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ﴿۸﴾ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ

﴿۹﴾ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ

و (در آن روز) شما سه گروه باشید. پس (گروه اول) اصحاب یمین (گروه دست راستی) هستند، اصحاب یمین چه گروهی هستند! (گویی تجسم سعادتند.) و (دسته دوم دسته سمت چپ) اصحاب شقاوتند، آن اصحاب شقاوت چه هستند؟ (گویی تبلور بدی‌هایند.)

۱. حاقه، ۱.

۲. تکویر، ۱.

﴿۱۰﴾ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿۱۱﴾ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿۱۲﴾ فِي

جَنَّاتٍ النَّعِيمِ ﴿۱۳﴾ ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأُولِينَ ﴿۱۴﴾ وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ

(گروه سوم) پیشگامانی (در خیرات هستند که در گرفتن پاداش نیز)، پیشگامند. آنان مقربان درگاه خداوند هستند. در باغ‌های پر نعمت خواهند بود. (آنان) گروه زیادی از پیشینیان (و امت‌های قبل) خواهند بود و گروه کمی از متاخرین.

﴿۱۵﴾ عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ ﴿۱۶﴾ مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ

بر تخت‌هایی چیده شده و مرصع، در حالی که روبروی یکدیگرند، تکیه داده‌اند.

نکته‌ها:

□ «میمنة» از «مِن» به معنای برکت و سعادت و «مشممة» از «شؤم» به معنای شقاوت است، بعضی گفته‌اند: مراد از این دو کلمه، سمت راست و چپ است. زیرا در قیامت، نامه خوبان به دست راست و نامه تبه‌کاران به دست چپشان داده می‌شود. چنانکه دلیل نام‌گذاری یَمَن و شام، آن است که یمن، در سمت راست کعبه و شام، در سمت چپ کعبه واقع شده است.

□ «ثَلَاثَةٌ» به معنای گروه و جماعت است که به قرینه آیه ﴿وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ﴾ مراد از آن، جماعتی بزرگ است. «سُرُر» جمع «سَرِير» به تختی که سرورآور باشد گفته می‌شود. «موضونة» به معنای چیده شده و جواهرنشان است. امام باقر علیه السلام فرمود: تخت‌های بهشتیان، بافته‌هایی از درّ و یاقوت در میان دارد.^(۱)

□ فرشتگان همه یک‌دست مؤمن و تسلیم فرمانند، ﴿يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^(۲) جنیان به دو دسته مؤمن و کافر تقسیم می‌شوند، ﴿وَإِنَّا مَتَّأ الْمَسْلُومُونَ وَمَتَّأ الْقَاسِطُونَ﴾^(۳) ولی انسان‌ها سرانجام به سه گروه تقسیم می‌شوند. ﴿كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً﴾ چنانکه در سوره فاطر نیز مردم سه دسته تقسیم شده‌اند. ﴿فَنَهَمُ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مَّقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾^(۴) یک

۱. بحار، ج ۸، ص ۲۱۸.

۲. تحریم، ۶.

۳. جن، ۱۴.

۴. فاطر، ۳۲.

گروه، افراد ظالم و گنهکار، یک گروه، افراد متوسط و میانه، یک گروه، افراد عالی و ممتاز.

□ در قرآن کریم، برای سبقت و پیشی گرفتن از دیگران مصادیقی بیان شده است، از جمله:

سبقت در ایمان. ﴿سَبِقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾^(۱)

سبقت در انفاق و جهاد. ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أَوْلِيَاءَكَ اعْظَمَ دَرَجَةً مِنْ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَ قَاتَلُوا﴾^(۲)، ﴿وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾^(۳)

سبقت در کارهای نیک. ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾^(۴)

سبقت در نعمات موعود الهی در بهشت.

□ امام باقر علیه السلام، مصداق بارز ﴿السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾ را، انبیا^(۵) و حضرت علی علیه السلام، یکی از مصادیق آن را، سبقت گیرندگان به سوی نمازهای پنج‌گانه دانسته‌اند.^(۶)

□ منظور از قرب در آیه ﴿أَوْلِيَاءُ الْمُقَرَّبُونَ﴾، قرب منزلت است نه منزل و مکان.

قرب به خداوند با ادعا حاصل نمی‌شود، راه و روش و دلیل دارد، یهودیان می‌گفتند: ما مقربان درگاه خدا هستیم. ﴿نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاءُهُ﴾^(۷) ولی قرآن می‌فرماید: مقربان کسانی هستند که در کمالات پیشقدم باشند. ﴿وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أَوْلِيَاءُ الْمُقَرَّبُونَ﴾

□ در تقسیم بندی سه گروه، نام سابقون متأخر آمده، شاید به دلیل آن‌که تعدادشان کمتر است، ولی در تجلیل، ابتدا از آنان تجلیل شده است، سپس از اصحاب یمین و دیگران، چون مقامشان والاتر از دیگران است.

پیام‌ها:

- ۱- حضور در قیامت و کیفیت محشور شدن، به قدری حتمی است که گویا در گذشته محقق شده است. ﴿كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً﴾
- ۲- در شیوه تبلیغ و آداب گفتگو، ابتدا بیان خلاصه‌ی مطلب و سپس تفصیل آن، مطلوب است. ﴿كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً - فاصحاب - فاصحاب - و السَّابِقُونَ﴾

۱. حشر، ۱۰. ۲. حدید، ۱۰. ۳. مطفقین، ۲۶.
 ۴. بقره، ۱۴۸. ۵. بصائر الدرجات، ص ۴۴۸؛ تفسیر راهنما.
 ۶. تفسیر نورالثقلین. ۷. مائده، ۱۸.

۳- نیک‌بختی یا بدبختی، سعادت یا شقاوت، در قیامت دائمی است. «فاصحاب المیمنة... فاصحاب المشئمة» (کلمه «اصحاب» جمع «صاحب» به معنای مصاحب و ملازم و جدا نشدنی است)

۴- سبقت در ایمان و عمل و خیرات و نیکی‌ها ارزش است. «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ»
۵- کسانی که در دنیا به سوی خیرات سبقت می‌گیرند، در آخرت برای دریافت پاداش مقدم‌ترند. «السَّابِقُونَ...أَوْلَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»

۶- پیشگامان در نیکی‌ها، باید در جامعه مقرب باشند. «أَوْلَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»

۷- بهشت، محلّ کامیابی‌های مؤمن است. «جَنَاتِ النَّعِيمِ»

۸- مقام معنوی، بالاتر از کامیابی مادی است. ابتدا فرمود: آنان مقرب درگاه ما هستند، «أَوْلَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» سپس فرمود: در باغ‌های بهشتی قرار می‌گیرند. «فِي جَنَاتِ النَّعِيمِ»

۹- پیش‌کسوتان و پیشینیان صالح فراموش نشوند. «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى»

۱۰- برای برانگیختن شوق و علاقه، بیان خصوصیات بهشت لازم است. (کیفیت تخت‌ها «موضونه» چگونگی نشستن «مقابلین»)

۱۱- شیوه نشستن بهشتیان، نشستن گرداگرد است تا افراد روبروی یکدیگر قرار گیرند و چهره به چهره شوند. «مقابلین»

۱۲- از آداب پذیرایی، فراهم نمودن جایی است که مهمان در آن احساس راحتی کند. «عَلَىٰ سُرُرٍ مَّتَّكِنِينَ عَلَيْهَا»

﴿۱۷﴾ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿۱۸﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ

مِّن مَّعِينٍ ﴿۱۹﴾ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنزِفُونَ

بر گردش‌شان پسرانی همیشه نوجوان به خدمت می‌گردند. با جام‌ها و آبریزها و ظرف‌هایی از (شراب و نوشیدنی‌های گورا و) روان (پذیرایی می‌نمایند). از آن نوشیدنی‌ها نه سردرد می‌گیرند و نه مست می‌شوند.

﴿ ۲۰ ﴾ وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴿ ۲۱ ﴾ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ
﴿ ۲۲ ﴾ وَحُورٍ عِينٌ ﴿ ۲۳ ﴾ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ

و (برای آنان) میوه‌هایی از هر چه انتخاب کنند. و گوشت پرنده از هر نوع که اشتها دارند. و زنانی سفید روی، درشت چشم و زیبا، همچون مروارید در صدف.

﴿ ۲۴ ﴾ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

پاداشی در برابر آنچه انجام می‌دادند.

نکته‌ها:

□ «اکواب» جمع «کوب» به جام بدون دسته و لوله گفته می‌شود، نظیر جام‌های نوشیدنی امروزی. «اباریق» جمع «ابریق» ظرفی است که لوله و دسته دارد نظیر قوری. «کأس» به لیوان لبریز از شراب و نوشیدنی گویند و «مَعِين» به معنای نوشیدنی روان است. «یصدعون» از «صداع» به معنای سردرد است. (این‌که می‌گویند: مصدع شما نمی‌شوم، یعنی برای شما دردسر به وجود نمی‌آورم). «ینزفون» از «نزف» به معنای از دست دادن عقل است و در اصل به معنای خالی کردن تدریجی آب چاه است.

□ بهترین تعبیر در مورد زنان بهشتی، مروارید در صدف است، که در عین زیبایی و درخشندگی، از دسترس ناهالان در امان و از نگاه نامحرمان به دور است. ﴿حور عین کأمثال اللؤلؤ المکنون﴾

پیام‌ها:

۱- مسئولین پذیرایی و شیوه پذیرایی بهشتیان، خصوصیاتش دارد:

الف: هر لحظه در دسترس می‌باشند. ﴿یطوف﴾

ب: نوجوانانی با قیافه‌ای زیبا و دلپذیرند. ﴿ولدان﴾

ج: دلپذیری آنان موسمی و لحظه‌ای نیست. ﴿مخلدون﴾

د: انواع وسایل پذیرایی را در دست دارند. ﴿اکواب، اباریق، کاس﴾

- ه: پذیرایی ابتدا با مایعات و نوشیدنی هاست. ﴿كأس من معين﴾
 و: آنچه عرضه می شود، آفاتی ندارد. ﴿لَا يَصْدَعُونَ... لَا يَنْزِفُونَ﴾
 ز: مواد پذیرایی، متعدد و متنوع و به انتخاب مهمان است. ﴿فَاكْهَةٌ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ﴾
 ح: اولویت با نوشیدنی، سپس میوه و آنگاه غذای گرم و مطبوع است. ﴿مَعِين، فَاكْهَةٌ، لَحْمٌ﴾
 ۲- گوشت پرنده (گوشت سفید)، بر گوشت چرنده (گوشت قرمز) برتری دارد. ﴿لَحْمٌ طَيْرٍ﴾
 ۳- در نوع غذا، اشتها نقش اساسی دارد. ﴿مِمَّا يَشْتَهُونَ﴾
 ۴- زنانی بهشتی اند که در عین زیبایی، عفیف و پاکدامن باشند. ﴿حُورٌ عَيْنٌ كَامِثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ﴾
 ۵- تمام اسباب کامیابی، در بهشت فراهم است. ﴿فَاكْهَةٌ... لَحْمٌ... حُورٌ عَيْنٌ﴾
 ۶- کامیابی های بهشت، دائمی است. ﴿يَتَخَيَّرُونَ، يَشْتَهُونَ...﴾ (فعل مضارع بر دوام و استمرار دلالت می کند)
 ۷- در شیوه تبلیغ و دعوت به نیکی ها، از نقش عمل در رسیدن به پاداش های اخروی، غفلت نکنیم. ﴿جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

﴿۲۵﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا ﴿۲۶﴾ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا

در آنجا سخن بیهوده و نسبت گناه به دیگری را نمی شنوند. سخنی جز سلام و درود نیست.

نکته ها:

- «لغو» یعنی سخن بی فایده و بیهوده و «تأثم» به معنای نسبت دادن گناه به دیگران است.
- در روایات، عقل چنین توصیف شده است: «ما عبُد به الرَّحْمَنُ وَ أَكْتُسِبُ بِهِ الْجَنَانَ»^(۱) آن

که انسان با آن بندگی خدا کند و در راه کسب بهشت و سعادت جاودان قدم گذارد. اگر انسان کمی فکر کند که چند روز بندگی خدا در دنیا، این همه رفاه و آسایش و کامیابی در قیامت را به دنبال دارد و با این حال حاضر شود همه این لذت‌های ابدی را به خاطر دنیای فانی از دست بدهد، کمال بی عقلی است و این است معنای خسارت واقعی که خداوند می‌فرماید: «قل انّ الخاسرین الّذین خسروا انفسهم»^(۱) ای پیامبر! به مردم بگو: زیانکاران واقعی کسانی هستند که خودشان را باختند. در دعای ماه رجب نیز می‌خوانیم: «خاب الوافدون علی غیرک»^(۲) خدایا! کسانی که به غیر تو رو کردند، باختند و سودی نبردند.

□ بهشتیان از چند سوی، درود و سلام دریافت می‌کنند:

(الف) از جانب اصحاب یمین (دوستان بهشتی). «وامّا ان کان من أصحاب الیمین. فسلام لك من أصحاب الیمین»^(۳) اگر از اصحاب یمین باشد (به او می‌گویند) از طرف دوستان، بر تو سلام. (ب) از جانب اعرافیان. «و علی الاعراف رجال یعرفون کلاً بسیّاهم و نادوا أصحاب الجنّة ان سلام علیکم»^(۴) بر اعراف مردانی هستند که همه را به چهره می‌شناسند و بهشتیان را ندا می‌دهند که سلام بر شما.

(ج) از جانب فرشتگان. «و الملائکة یدخلون علیهم من کلّ باب سلام علیکم بما صبرتم»^(۵) فرشتگان از هر سو بر آنان وارد می‌شوند و به خاطر صبر و مقاومتشان بر آنان سلام می‌کنند. (د) از طرف خداوند. «سلام قولاً من ربّ رحیم»^(۶) از جانب خداوند رحیم، سلام بر آنان باد. □ مراد از «سلاماً سلاماً»؛ یا سخنان پیراسته از لغو و نارواست و یا گفتگوهای همراه با سلام و صلح و صفا.

پیام‌ها:

۱- در بهشت، اسباب آزار روحی و روانی نیست. «لایسمعون فیها لغواً...»

۱. زمر، ۱۵. ۲. مفاتیح الجنان. ۳. واقعه، ۹۰ و ۹۱. ۴. اعراف، ۴۶. ۵. رعد، ۲۳ و ۲۴. ۶. یس، ۵۸.

۲- معمولاً کامیابی‌های دنیوی آمیخته با لغو و گناه است، ولی در قیامت، چنین نیست. ﴿لَا يَسْمَعُونَ...﴾
 ۳- بهشت، سرای سلام و سلامت است. ﴿الَّا قِيلاً سَلاماً سَلاماً﴾ (جامعه‌ای که در آن سلام و سلامتی رواج دارد و لغو و بیهودگی در آن وجود ندارد، جامعه‌ای بهشتی است.)

﴿ ۲۷ ﴾ وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿ ۲۸ ﴾ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ

﴿ ۲۹ ﴾ وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ ﴿ ۳۰ ﴾ وَظِلِّ مَمْدُودٍ

و یاران راست، چه هستند یاران راست. در کنار درختان سدر بی خار. و درختان موز که میوه‌هایش به صورت فشرده رویهم چیده. و سایه‌ای پایدار.

﴿ ۳۱ ﴾ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿ ۳۲ ﴾ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿ ۳۳ ﴾ لَا مَقْطُوعَةٍ وَ

لَا مَمْنُوعَةٍ

و آبی ریزان (از آبشارها). و میوه‌ای فراوان. که نه تمام می‌شود و نه از مصرف آن جلوگیری می‌گردد.

﴿ ۳۴ ﴾ وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴿ ۳۵ ﴾ إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاءً ﴿ ۳۶ ﴾ فَجَعَلْنَاهُنَّ

أُنْكَارًا ﴿ ۳۷ ﴾ عُرُبًا أَتْرَابًا

و هم خوابگانی والا قدر. که ما آنان را به نوع خاصی آفریدیم. پس آنان را دوشیزه و باکره قرار دادیم. زنانی هم سن و سال و شوهر دوست.

﴿ ۳۸ ﴾ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿ ۳۹ ﴾ ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأُولِينَ ﴿ ۴۰ ﴾ وَثَلَاثَةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ

(این نعمت‌ها) برای اصحاب یمین است. که گروهی از امت‌های قبل. و گروهی از امت‌های بعدی هستند.

نکته‌ها:

- «سدر» درختی است که سایه گسترده‌ای دارد. «مخضود» گیاهی که تیغ آن شکسته و بی‌خار باشد. «منضود» به معنای متراکم است، «مسکوب» یعنی ریزان همچون آبشار و «اتراب» یعنی همانند و هم‌سن و سال، مانند «ترائب» به معنی دنده‌های سینه که مشابه یکدیگرند.
- «طلح» جمع «طلحه»، به معنای درخت موز است. چنانکه در روایتی از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز به این معنا آمده است. ^(۱) البته بعضی مفسران، مراد از «طلح» را درخت امّ غیلان می‌دانند که همان درخت اقاچیا می‌باشد که دارای گل‌های بسیار خوشبو است. ^(۲)
- گرچه «فُرُش» جمع «فراش» به زمین و مرکب و تشک و فرش و تخت گفته شده و «مرفوعة» به معنای نفیس و گرانبها می‌باشد، چنانکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: در بهشت فرش‌هایی از ابریشم با رنگ‌های گوناگون روی یکدیگر قرار داده شده است. ^(۳) ولی ظاهراً مراد از «فُرُش» در اینجا، همسران و هم‌خوابگان و مراد از «مرفوعة»، ارزشمند بودن آنان به خاطر عقل و کمال و جمال است، چنانکه به دنبال آن می‌خوانیم: «أَنَا أَنْشَأُنَاهُنَّ إِنْشَاءً» □ «عُرُب» جمع «عروب» به زنی گفته می‌شود که خندان و طناز و عاشق همسر و نسبت به او فروتن باشد.
- «اصحاب الیمین» همان کسانی هستند که در آیه ۸ به «اصحاب الیمین» نامیده شدند. از آنجا که در قیامت نامه عمل خوبان را به دست راستشان می‌دهند و اهل یمن و سعادت شده‌اند، آنان را اصحاب یمین نامیده‌اند.
- در روایتی می‌خوانیم که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امّ سلمه فرمود: خداوند پیر زنان سفید موی مؤمن را در قیامت به صورت دخترکانی جوان و زیبا قرار می‌دهد. ^(۴)
- در پایان پاداش مقرّبان فرمود: «جِزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» تمام پاداشها و نعمت‌ها جزای عملکرد آنان بود، ولی در این آیات، پس از نعمت‌هایی که برای اصحاب یمین بیان شد، جمله‌ی «جِزَاءٌ بِمَا كَانُوا» نیامده است، گویا همه اینها لطف الهی است.

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر راهنما.

۳. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۹۷.

۴. تفسیر نورالثقلین.

□ نعمت‌های دنیوی آفاتی دارد؛ ولی در بهشت و نعمت‌های بهشتی هیچ نقص و آفتی نیست؛ مثلاً:

گیاهش تیغ دارد، ولی گیاه بهشت تیغ ندارد. ﴿مخضود﴾

سایه‌اش موقت است، ولی در بهشت سایه درخت‌ها دائمی است. ﴿ظل ممدود﴾
میوه‌های دنیا یا نایاب است یا موسمی، ولی در قیامت میوه‌ها زیاد و دائمی و در دسترس همه و بدون ضرر و زیان است. ﴿کثیرة، لامقطوعة و لاممنوعة﴾
همسران در دنیا، گاهی متناسب نیستند، ولی در بهشت از هر جهت متناسبند، ﴿أترابا﴾
گاهی عاشق همسرشان نیستند، ولی در بهشت همه عاشقند، ﴿عرباً﴾ گاهی بیوه هستند، ولی در بهشت همه باکره‌اند، ﴿أبکارا﴾ در یک کلام، همسران در قیامت، آفرینش جدیدی دارند. ﴿انشأناهن انشاء﴾

□ چون انبیای گذشته زیاد بودند، اوصیای آن‌ها نیز زیاد بوده‌اند، لذا درباره‌ی تعداد مقرّبان فرمود: ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْاَوَّلِينَ و قَلِيلٌ مِنَ الْاٰخِرِينَ﴾ مقرّبان از میان امت‌های گذشته بیش از مقرّبان این امت است.

پیام‌ها:

- ۱- اصحاب یمین در قیامت، جایگاه بس والا و اعجاب برانگیزی دارند. ﴿و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین﴾
- ۲- گرچه دانشمندان به برخی خواص برگ سدر پی برده‌اند، اما در این‌که چه تأثیری در هوا و محیط پیرامون خود دارد، نیاز به تلاش جدید دارد. ﴿فی سدرٍ مخضود﴾
- ۳- آب جاری و ریزان، سالم‌تر از آب ساکن و راکد است. ﴿ماء مسکوب﴾
- ۴- بهشت و نعمت‌های بهشتی، از قبل آفریده و آماده شده است. ﴿انشأناهن﴾
- ۵- بکارت و دوشیزه بودن همسران بهشتی، مستمرّ و دائمی است و گرنه تفاوتی با دنیا ندارد. ﴿فجعلناهنّ ابکاراً﴾
- ۶- هیچ‌گاه جهان از افراد خوب خالی نبوده است. ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْاَوَّلِينَ﴾

۷- راههای دستیابی به سعادت و رسیدن به قرب الهی، برای همه انسانها در تمام دورانها وجود داشته است. «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ»

﴿ ۴۱ ﴾ وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مِمَّا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ﴿ ۴۲ ﴾ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ

و (اما) یاران دست چپ، چه هستند یاران دست چپ (شقاوت‌مندان و نامه به دست چپ داده شدگان). در میان باد سوزان و آب داغ.

﴿ ۴۳ ﴾ وَظِلٍّ مِّنْ يَحْمُومٍ ﴿ ۴۴ ﴾ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ

و سایه‌ای از دود غلیظ و سیاهند. که نه خنک است و نه سودبخش.

﴿ ۴۵ ﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿ ۴۶ ﴾ وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ

الْعَظِيمِ

البته آنان پیش از این (در دنیا) نازپرورده و خوشگذران بودند. و همواره بر گناه بزرگ پافشاری می‌کردند.

﴿ ۴۷ ﴾ وَكَانُوا يَقُولُونَ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَأَنَّا لَمَبْعُوثُونَ

و پیوسته می‌گفتند: آیا هنگامی که ما مردیم و به صورت خاک و استخوان شدیم. آیا حتماً ما برانگیخته می‌شویم؟

﴿ ۴۸ ﴾ أَوْ آبَاءُنَا الْأُولُونَ

و آیا نیاکان ما (نیز برانگیخته می‌شوند)؟

نکته‌ها:

□ «سُموم» باد سوزانی است که مثل سم در بدن نفوذ کند و «مسام» به سوراخ‌های ریز بدن گفته می‌شود. «حَمِيم» به معنای آب‌جوشان و بسیار داغ و «يَحْمُوم» دود غلیظ سیاه است. «مُتْرَف» به معنای فرد برخوردار از نعمت‌های زیاد که گرفتار غفلت و طغیان شود.

«جَنَّت» به معنای گناه بزرگ است و بیشتر در مورد پیمان شکنی و تخلف از سوگند بکار می‌رود. «يُصْرُونَ» از «اصرار» است. این لغت چهار مرتبه در قرآن آمده و در مورد اصرار بر انجام گناه است.

□ در قیامت، «اصحاب شمال» در عذاب و شکنجه بسیار قرار دارند: باد سوزان، آب جوشان و دود سیاه، غلیظ و سوزان.^(۱) ﴿سَمُومٌ وَ حَمِيمٌ وَ ظِلٌّ مِّنْ يَّحْمُومٍ﴾
 □ هنر قرآن به گونه‌ای است که آینده و حوادث قطعی آن را همچون گذشته ترسیم می‌کند. آن گونه قیامت را مطرح می‌کند که گویی مجرمان حاضر و در دادگاه محاکمه و پرونده آنان بسته و فرمان صادر شده است.

مقایسه بهشتیان و دوزخیان

□ در اینجا با توجه به آیات متعدّد، میان جایگاه اصحاب یمین در بهشت و اصحاب شمال در جهنّم مقایسه‌ای می‌کنیم:

برای اصحاب یمین:	برای اصحاب شمال:
سایه‌ای ممتد و دائم. ﴿فِي ظِلِّ مَمْدُودٍ﴾	سایه‌ای از دود سیاه. ﴿ظِلٌّ مِّنْ يَّحْمُومٍ﴾
میوه‌هایی مجاز و مدام. ﴿لَا مَقْطُوعَةَ	نه خنک و نه سودمند. ﴿لَا بَارِدٍ وَ
و لَا مَمْنُوعَةَ﴾	لا کریم﴾
نوشیدنی‌هایی پاکیزه. ﴿شَرَابًا طَهُورًا﴾ ^(۲)	آبی همچون فلز گداخته. ﴿مَاءٍ كَالْمُهْلِ﴾ ^(۳)
رودهایی از آب. ﴿أَنْهَارٌ مِّنْ مَّاءٍ﴾ ^(۴)	در آرزوی آب. ﴿أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ...﴾ ^(۵)
رودهایی از شیر. ﴿أَنْهَارٌ مِّنْ لَّبَنٍ﴾ ^(۶)	آبی سوزان و زهرآلود. ﴿حَمِيمٌ وَ غَسَاقٌ﴾ ^(۷)
رودهایی از شراب. ﴿أَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ﴾ ^(۸)	آبی چرک و خون‌آلود. ﴿مِنْ غَسَلِينَ﴾ ^(۹)
رودهایی از عسل. ﴿أَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَقًّى﴾ ^(۱۰)	آبی پست. ﴿مَاءٍ صَدِيدٍ﴾ ^(۱۱)

۱. تفسیر مراغی.

۲. انسان، ۲۱.

۳. کهف، ۲۹.

۴. محمّد، ۱۵.

۵. اعراف، ۵۰.

۶. محمّد، ۱۵.

۷. ص، ۵۷.

۸. محمّد، ۱۵.

۹. حاقّه، ۳۶.

۱۰. محمّد، ۱۵.

۱۱. ابراهیم، ۱۶.

مکانی تنگ. ﴿مکاناً ضیقاً﴾ ^(۲)	دو بهشت و باغ بزرگ. ﴿جَنَّان﴾ ^(۱)
لعنت و نفرین به یکدیگر. ﴿کَلِمًا دَخَلَتْ	برخوردهایی با سلام و سلامتی. ﴿اِلَّا قِيَالًا﴾
امّة لعنت اختها﴾ ^(۴)	سلاماً سلاماً﴾ ^(۳)
ورودی با قهر و نفرت. ﴿خَذُوهُ فَعْلُوهُ﴾ ^(۶)	ورودی با احترام. ﴿طَبِّم فَادْخُلُوْهَا﴾ ^(۵)
توهین و بایکوت. ﴿قَالَ اِخْسُوا فِيْهَا	برخورداری از رحمت و درود الهی. ﴿سَلَامٌ
وَلَا تَكَلِّمُوْنَ﴾ ^(۸)	قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيْمٍ﴾ ^(۷)
گردش در میان آتش و آبسوزان. ﴿يَطْوْفُوْنَ	پذیرایی کنندگانی بی نظیر. ﴿يَطْوِفُ عَلَيْهِمْ
بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيْمٍ اَنْ﴾ ^(۱۰)	وَلِدَانٍ مَّخْلُودُوْنَ﴾ ^(۹)

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت دسته‌ای از مردم اهل شقاوتند و نامه عملشان را در دست چپ دارند. ﴿وَ اَصْحَابِ الشَّمَالِ﴾
- ۲- وضع دوزخیان به قدری هولناک است که مایه‌ی شگفتی و تعجب می‌شوند. ﴿مَا اَصْحَابِ الشَّمَالِ﴾
- ۳- عذاب‌های قیامت، بسیار سخت است. («سوم» و «حمیم» نکره آمده که نشانه سختی و عظمت است.)
- ۴- خوشگذرانان سرمست بدانند که کامیابی‌های غافلانه، آنان را به چه ذلت و نکبت و زجری خواهد کشید. ﴿مَتَرَفِيْنَ - فِيْ سَمُوْمٍ وَ حَمِيْمٍ وَ ظَلٍ مِنْ يَحْمُوْمٍ﴾
- ۵- آنچه گناه را سنگین و خطرناک‌تر می‌کند، اصرار بر آن است. ﴿يَصْرُوْنَ عَلٰى الْحَنَثِ الْعَظِيْمِ﴾
- ۶- خداوند عادل است و عذاب بر پایه عملکرد خود انسان است. اگر خلافکاران

۱. الرَّحْمَنِ، ۴۶.	۲. فرقان، ۱۳.	۳. واقعه، ۲۶.
۴. اعراف، ۳۸.	۵. زمر، ۷۳.	۶. حاقّه، ۳۰.
۷. یس، ۵۸.	۸. مؤمنون، ۱۰۸.	۹. واقعه، ۱۷.
۱۰. الرَّحْمَنِ، ۴۴.		

سه نوع شکنجه دارند: بادی سوزان، آب داغ و سایه داغ، به خاطر آن است که سه خلاف پیوسته دارند. ﴿کانوا... مترفین... کانوا یصرون علی الحنث... کانوا یقولون﴾
 ۷- رفاه و عیاشی، بستر ارتکاب گناه و تردید در معاد است. ﴿مترفین... یصرون...
 ءاذا متنا...﴾

۸- منکران معاد، دلیل بر انکار ندارند و تنها بعید می‌شمردند. ﴿ءاذا متنا...﴾
 ۹- خطر آنجاست که انسان، تردید نابجای خود را در جامعه گسترش دهد و عامل انحراف دیگران شود. ﴿کانوا یقولون ءاذا متنا و کنا ترابا﴾
 ۱۰- افراد شبهه افکن، دامنه تردید را توسعه می‌دهند. ﴿أَوَ أَبَاؤُنَا الْاُولُونَ﴾

﴿۴۹﴾ قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ

بگو: همانا پیشینیان و آیندگان.

﴿۵۰﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ

هر آینه به سوی و عداگاه روز معینی گردآوری خواهند شد.

پیام‌ها:

- ۱- باید به شبهات، حتی اگر از سر عناد هم باشد، پاسخ قاطع داد. ﴿یقولون... قل انّ
 الاولین و الاخرین﴾
- ۲- قدرت خداوند در محشور کردن گذشتگان و آیندگان یکسان است. ﴿انّ الاولین
 و الاخرین لمجموعون﴾
- ۳- همه مردم در یک روز مشخص جمع می‌شوند. ﴿یوم معلوم﴾
- ۴- گرچه زمان قیامت در نزد ما نامعلوم است، اما نزد خداوند مشخص است.
 ﴿یوم معلوم﴾

﴿ ۵۱ ﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ﴿ ۵۲ ﴾ لِأَكْلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِّنْ زَقُّومٍ ﴿ ۵۳ ﴾ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ

همانا، ای گمراهان انکار کننده! حتماً از درختی (بد منظر و بد طعم و بد بو) که زَقُّوم است خواهید خورد. آنگاه شکم‌ها را از آن پر خواهید کرد.

﴿ ۵۴ ﴾ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿ ۵۵ ﴾ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ ﴿ ۵۶ ﴾ هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ

و روی آن از آب جوشان می‌نوشید. پس مانند شتران عطش زده می‌نوشید. این است پذیرایی (ابتدایی) آنان روز قیامت.

نکته‌ها:

□ «زَقُّوم»، نام گیاه تلخ و بدبو و بدطعم است که شیره آن اگر به بدن برسد، بدن متورم می‌شود. این گیاه، غذای دوزخیان است. «نُزُل» به آن چیزی گفته می‌شود که برای پذیرایی مقدّماتی مهمان آماده می‌شود و «هیم» نام مرضی است که شتر به آن گرفتار می‌شود و هر چه آب می‌نوشد سیراب نمی‌شود تا بمیرد، همچنین به زمین ریگزار گفته می‌شود که هر چه آب در آن بریزند فرو می‌رود.

□ غذاهای تلخ دنیوی را انسان یا نمی‌خورد که در آخرت گنهکار باید بخورد. ﴿لَاكُلُونَ﴾ یا کم می‌خورد، که در آخرت باید سیر بخورد، ﴿فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ﴾، یا با غذای دیگر جبران می‌کند، که در آخرت غذای دیگرش آب جوش است، ﴿مِنَ الْحَمِيمِ﴾ و یا با بی‌میلی می‌خورد، که در آن روز مثل شتر تشنه به آب رسیده می‌خورد. ﴿شَرِبَ الْهِيمِ﴾

پیام‌ها:

۱- دوزخیان، از سخت‌ترین خطاب‌های تحقیرآمیز برخوردارند. ﴿أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ﴾

۲- اصحاب شمال، گمراهان هستند، ﴿أَيُّهَا الضَّالُّونَ﴾ که ما در هر نماز از خدا

- می خواهیم از آنان نباشیم. ﴿و لا الضَّالِّینَ﴾
- ۳- بدتر از گمراهی، تکذیب کردن است و گرنه بسیاری از گمراهان، توفیق هدایت می یابند. ﴿الضَّالُّونَ الْمَكْدُوبُونَ﴾
- ۴- تمام تحقیرهای روانی و عذاب جسمانی، پذیرایی مقدماتی اصحاب شمال است! پس پذیرایی اصلی چیست؟ ﴿هَذَا نَزَلْنَاهُمْ﴾
- ۵- خداوند عادل است و کیفرهای او عادلانه. همه سختی ها نتیجه عملکرد خود انسان است و آن روز، روز کیفر و پاداش است. ﴿یَوْمَ الدِّینِ﴾

﴿۵۷﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ﴿۵۸﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ

﴿۵۹﴾ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ

ما شما را آفریدیم، پس چرا تصدیق نمی کنید؟ آیا آنچه را (در رحم) می ریزید دیده اید؟ آیا شما آن را (به صورت انسان) می آفرینید یا ما آفریننده ایم؟

﴿۶۰﴾ نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ

مایم که مرگ را در میان شما مقدر کردیم و هرگز (مغلوب نمی شویم) و کسی بر ما پیشی نمی گیرد.

نکته ها:

- در آیات قبل بیان شد که اصحاب شمال در معاد تردید داشته و می گفتند: آیا اگر مردیم و خاک شدیم، باز زنده می شویم؟ از این آیه به بعد خداوند نمونه های قدرت خود را در دنیا بیان می کند تا استبعاد قیامت را برطرف نماید.
- استدلال های قرآن، فراتر از زمان و مکان است و تاریخ مصرف ندارد و به مقطعی از زمان و مکانی خاص تعلق ندارد. نطفه در رحم و بذر در زمین، در هر زمان و مکان و برای همه واضح و روشن است.
- مخفی بودن زمان مرگ حکیمانه است و فوایدی را به دنبال دارد، از یک سوی آماده باش

انسان که هر لحظه ممکن است مرگ فرا رسد و از سوی دیگر جریان عادی زندگی، زیرا منتظر زمان معینی برای مرگ نیست و گرنه زندگی برای او تلخ می‌شد.

□ گرچه برخی مقدمات تولید نسل، همچون آمیزش و ریزش نطفه در رحم، به وسیله انسان است، اما تلقیح نطفه و تخمک و رشد آن در چند مرحله و حفظ و تبدیل آن به یک انسان کامل با ویژگی‌های منحصر به فرد، تنها کار خداوند است. ﴿أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ﴾ حتی اگر بشر، در خارج از رحم همانند سازی کند، باز هم از قدرت الهی نمی‌کاهد و خالقیت او را زیر سؤال نمی‌برد، زیرا این تأثیر و تأثر به دست توانای خداوند است و بشر در طراحی مراحل آفرینش نقشی ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- چرا شک در معاد می‌کنید؟ کسی که شما را آفرید بار دیگر نیز می‌آفریند. ﴿نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ﴾
- ۲- با منکران و ناباوران، مستدل گفتگو کنیم. ﴿نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ﴾
- ۳- توبیخ بعد از استدلال است. اول می‌فرماید: ﴿نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ﴾ سپس توبیخ می‌کند. ﴿فَلَوْلَا تَصَدَّقُونَ﴾
- ۴- در استدلال، به یک دلیل و نمونه بسنده نکنیم. ﴿أَفَرَأَيْتُمْ... ءَأَنْتُمْ...﴾
- ۵- در تبلیغ و مجادله، با استفاده از شیوه سؤال و پرسش، وجدان مخاطبان را بیدار و به یاری فراخوانیم. ﴿أَفَرَأَيْتُمْ... و أَنْتُمْ...﴾
- ۶- قدرت الهی، هم در آفریدن نمودار است، ﴿نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ﴾ و هم در میراندن. ﴿نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ﴾
- ۷- مرگ، یک حادثه و اتفاق نیست، بر اساس حکمت و حساب و کتاب است. ﴿قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ﴾
- ۸- پایان عمر و زمان مرگ، تنها به دست خداست. ﴿نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ﴾
- ۹- مرگ انسان نشانه‌ی عجز خداوند از زنده نگه داشتن نیست، بلکه تقدیری حکیمانه است. ﴿قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ﴾

۱۰- قدرت الهی مطلقه است و هیچ شخص یا قدرتی نمی تواند از مرگ فرار کرده و بر این تقدیر الهی غالب شده و بر آن پیشی بگیرد. ﴿ما نحن بمسوقین﴾

﴿۶۱﴾ عَلَيَّ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ

تا مانند شما را جانشین شما کنیم و شما را در جهانی که نمی دانید پدیدار گردانیم.

﴿۶۲﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ

شما آفرینش نخستین را دانستید، پس چرا (به آفرینش دوباره) متذکر نمی شوید؟

پیام‌ها:

- ۱- فلسفه مرگ، جایگزین شدن دیگران و پیدایش تحولات جدید است. ﴿قدرنا بینکم الموت... نبذل امثالکم... ننشئکم...﴾
- ۲- قدرت خداوند بر جابجایی مرگ و زندگی، دلیل قدرت خداوند بر ایجاد معاد است. ﴿فلولا تصدقون... نبذل امثالکم﴾
- ۳- دنیا عبورگاه است نه توقف‌گاه. ﴿نبذل امثالکم﴾
- ۴- انسان از وضع قیامت آگاه نیست که چه زمانی خواهد بود و در چه شرایطی حاضر می شود. ﴿ننشئکم فیما لا تعلمون﴾

﴿۶۳﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ﴿۶۴﴾ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ

﴿۶۵﴾ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ

آیا آنچه را کشت می کنید، دیده‌اید؟ آیا شما آن را می رویانید یا ما رویانده‌ایم؟ اگر بخواهیم آن را خار و خاشاک می گردانیم، پس شما از روی تعجب می گوئید:

﴿۶۶﴾ إِنَّا لَمُعْرِضُونَ ﴿۶۷﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ

ما زیان دیده‌ایم. بلکه محروم و بدبختیم.

نکته‌ها:

□ «حُطام» به معنی شکستن و خرد شدن و «تفکّهون» به معنای میوه خوردن، فکاهی گفتن و تعجب و پشیمانی آمده است. «مغرمون» از «غرامت» به معنای پرداخت خسارت و زیان دیدن است.

□ اگر کمی دقت کنیم، زمین، بدن انسان را به خاک تبدیل می‌کند ولی بذر را به خاک تبدیل نمی‌کند. دانه درون زمین دو حرکت متضاد دارد، ساقه به سوی بالا و ریشه به سوی پایین می‌رود. ریشه، مواد غذایی را جذب و ساقه، موانع خود را حتی اگر سفت باشد دفع می‌کند. یک دانه به چند خوشه تبدیل می‌شود و تولید مثل می‌کند.

□ هر نوع تغییر و تحوّل در طبیعت، برای خداوند یکسان است. حیات یا مرگ موجودات، شیرینی یا تلخی آب، همه در نزد قدرت خداوند یکسان است. «خلقناکم... قدرنا بینکم الموت»، «نحن الزارعون... لجعلناه حطاماً»، «تشریون... جعلناه اجاجاً»

□ یکی از راه‌های خداشناسی، فرض خلاف وضع موجود است، چنانکه گفته‌اند: «تعرف الاشیاء باضدادها» یعنی با تصور ضدّ هر چیزی، جایگاه و اهمیت آن چیز مشخص می‌شود، مثلاً: اگر هر یک از شب یا روز طولانی شود، اگر آب‌ها به زمین فرو رود، اگر کشت‌ها همه خار شود، اگر آب‌ها تلخ شود و... چه کسی می‌تواند آن را به وضع موجود تبدیل کند؟ آری اگر انسان به این نکته توجه داشته باشد که هر چه دارد، هر لحظه در معرض تغییر و نابودی است و به پیامدهای از دست دادن آنها بیاندیشد، ارزش نعمت‌های موجود را بهتر درک خواهد کرد و به لطف و قدرت الهی بیشتر پی‌می‌برد.

پیام‌ها:

- ۱- همان قدرتی که از یک دانه بذر، خوشه‌ها پدید می‌آورد، می‌تواند از تک سلول انسان مرده‌ای دوباره او را زنده کند. «أفرأیتم ما تحرثون»
- ۲- فعل و انفعالات طبیعی با اراده خداوند است. «لو نشاء لجعلناه حطاماً»
- ۳- برخی انسان‌ها، تا محصولشان خار و خاشاک نشود و سرشان به سنگ نخورد، وجدانشان بیدار نمی‌شود. «حُطاماً... بل نحن محرومون»

﴿۶۸﴾ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿۶۹﴾ أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ
أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ﴿۷۰﴾ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ

آیا آبی را که می نوشید دیده‌اید؟ آیا شما آن را از ابر باران‌زا فرو آوردید
یا ما فرو فرستنده‌ایم؟ اگر بخواهیم آن را شور و تلخ می گردانیم، پس چرا
سپاسگزاری نمی کنید؟

کته‌ها:

- «مُزْن» به ابر سفید باران‌زا گفته می شود، «أجاج» آب شور همراه با تلخی است.
- در حدیث می خوانیم: هرگاه رسول خدا ﷺ آب می نوشید، می فرمود: «الحمد لله الذي سقاني عذبا فُرَاتًا برحمته و لم يجعله ملحا أجاجاً بذنوبي»^(۱)، خدا را شکر که به واسطه رحمتش به ما آب گوارا نوشاند و به خاطر گناهان ما، آن را شور قرار نداد.
- توجه به نقش آب در رفع تشنگی «تشربون»، چگونگی پیدایش آب «من المزن»، فرو آمدن باران «نحن المنزلون»، و مزه و طعم آن «لو نشاء جعلناه اجاجاً»، انسان را به شکرگذاری وامی دارد. «فلولا تشكرون»
- الطاف دائمی خداوند، نشانه عجز او از تغییر و تحوّل نیست. جمله «لو نشاء» به معنای آن است که ما آب را شور نمی کنیم ولی می توانیم این کار را انجام دهیم.
- توجه به نعمت‌ها، هم اعتقاد توحیدی انسان را بالا می برد، «نحن الزارعون... نحن المنزلون» هم روحیه تشکر را در انسان زنده می کند و هم استبعاد زنده شدن دوباره و معاد را برطرف می کند.

پیام‌ها:

- ۱- استدلال‌های قرآن، فراگیر، ساده و در عین حال عمیق است. نگاهی به آب، برای توجه انسان به مبدأ و معاد کافی است. «أفرايتم الماء الذي تشربون»
- ۲- نزول آب قابل نوشیدن، نشانه حکمت و قدرت الهی است. «الماء الذي تشربون»

۱. وسائل، ج ۲۵، ص ۲۵۷.

۳- نزول باران از آسمان، از قدرت انسان خارج است و این برای خداشناسی کافی است. ﴿ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمَظْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ﴾ (هیچ عملی بدون اراده الهی تحقق پیدا نمی‌کند).

۴- آفرینش، کلاس تدبیر، ﴿أَفَرَأَيْتُمْ...﴾ تذکر، ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ و زمینه‌ساز تشکر است. ﴿فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ﴾

﴿۷۱﴾ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿۷۲﴾ أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ

نَحْنُ الْمُنشِئُونَ ﴿۷۳﴾ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ

آیا آتشی را که می‌افروزید، دیده‌اید؟ آیا شما درخت آن را ایجاد کرده‌اید یا ما ایجاد کننده‌ایم؟ ما آتش را وسیله تذکر (آتش قیامت) و نعمتی برای مسافران قرار داده‌ایم.

﴿۷۴﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ

پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.

نکته‌ها:

- «تورون» از «وری» به معنای خارج کردن چیزی پنهان است، «وراء» یعنی باطن و پشت چیز. به آتشی که در وسائل آتش افروزی نهفته و با جرقه‌زدن بیرون می‌آوردند، «ایراء» می‌گویند. در حجاز دو نوع درختی بود که به عنوان دو چوب آتش‌زنه از آن استفاده می‌کردند، همچون جرقه‌ای که از زدن دو سنگ چخماق به دست می‌آید.
- «مُقوین» از «قوایه» به معنای بیابان است. به بیابان‌گرد و مسافر، «مقوی» گفته می‌شود.
- از آیه ۴۷ که تردید در معاد مطرح شد، تا این آیات، خداوند بیش از بیست مرتبه مردم را خطاب کرده و آنان را به فکر و تدبیر در چگونگی به وجود آمدن کشت و آب و آتش و آفرینش انسان دعوت کرده است تا تردید نابجای کافران را برطرف کند.
- در این آیات، عناصر چهارگانه آب، خاک، باد و آتش، مطرح شده است که همه تحت فرمان

الهی و وسیله‌ای برای شناخت خداوند و پی بردن به قدرت او هستند.

□ خداوند در این سوره، چهار مرتبه از مردم اقرار گرفته که آیا شما در آفرینش خود، نزول باران، خروج گیاهان و تولید آتش نقشی دارید؟

□ نیاز به آتش در بیابان، بارزتر از نیاز به آن در محلّ مسکونی است. مسافر در بیابان، برای حفظ خود از سرما، پیدا کردن راه در شب و مقابله با خطر حیوانات وحشی، نیاز به نور و حرارت و آتش دارد.

پیام‌ها:

- ۱- همان خدایی که آتش را از دل چوب و درخت بیرون می‌آورد، مرده‌ها را از دل زمین بیرون می‌آورد. ﴿أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ﴾
- ۲- خروج آتش از درخت، از دو جهت می‌تواند یادآور قیامت باشد: یکی از جهت خروج انرژی ذخیره شده در آن که در قالب جرقه و آتش بروز می‌کند، دیگر آن که آتش دنیا، انسان را به یاد آتش دوزخ می‌اندازد. ﴿جَعَلْنَاهَا تَذْكَرَةً﴾
- ۳- خداوند آنچه را برای رفع استبعاد معاد بود ذکر کرد، خواه اثر کند یا نکند. ای پیامبر! وظیفه تو تسبیح خداوند است. ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾

﴿۷۵﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ﴿۷۶﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ

پس سوگند به جایگاه ستارگان. و البته اگر بدانید این سوگندی است بزرگ.

نکته‌ها:

- هیچ چیز و هیچ کس بدون اراده خداوند نمی‌تواند در جهان تأثیر گذارد. بنابراین، اعتقاد به تأثیر ستارگان در زندگی انسان خرافه‌ای بیش نیست و هیچ کس ستاره‌ی بختی در آسمان ندارد که موجب خوش بختی یا بد بختی او شود. امام کاظم علیه السلام فرمود: خداوند، ستارگان را ستایش کرده و به جایگاه آنها سوگند یاد نموده است.^(۱)

۱. تفسیر راهنما.

□ «مواقع النجوم» به محل استقرار و حرکت ستارگان گفته می‌شود. سوگند به مسیر گردش کرات آسمانی مهم‌تر از سوگند به خود آنهاست، چون عظمت و وسعت مواقع نجوم، هزاران برابر کرات است.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند در این سوره، فکر انسان را از نطفه و بذر و آب و آتش تا مسیر حرکت کرات آسمانی جولان می‌دهد. ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَمْنُونَ... فَلَا أَقْسَمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾
- ۲- خداوند، گاهی به چیزهای کوچکی مانند انجیر سوگند یاد می‌کند، ﴿وَالتِّينِ وَ الزَّيْتُونِ﴾ و گاهی به کهکشان و مسیر ستارگان. آری برای خداوند کوچک و بزرگ، کاه و کوه یکی است. ﴿فَلَا أَقْسَمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾
- ۳- هر ستاره‌ای، مدار و مسیر حرکت منظم و مخصوص به خود دارد. ﴿بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾
- ۴- بشر به تمام مسیرهای کرات آگاه نیست و علم نجوم و کیهان‌شناسی انسان علی‌رغم تلاش او ناقص است. ﴿لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمَ﴾

﴿۷۷﴾ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿۷۸﴾ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ

همانا آن قرآن کریم است. که در کتاب محفوظی جای دارد.

﴿۷۹﴾ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿۸۰﴾ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ

جز پاکیزگان به آن دست نزنند. فرو آمده از سوی پروردگار جهانیان است.

نکته‌ها:

□ ظاهراً مراد از «کتاب مکنون»، همان لوح محفوظ است، زیرا در سوره بروج آمده: ﴿بَلْ هُوَ قرآن مجید فی لوح محفوظ﴾^(۱) و در این سوره می‌خوانیم: ﴿إِنَّهُ لقرآن کریم فی کتاب مکنون﴾

□ در قرآن، خداوند و آنچه مربوط به اوست، به صفت «کریم» متّصف شده‌اند:

خداوند، کریم است. ﴿مَا غَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾^(۱)

قرآن، کریم است. ﴿أَنَّهُ لَقْرآنٌ كَرِيمٌ﴾^(۲)

رسول خدا، کریم است. ﴿وَجَاءَهُمُ رَسولٌ كَرِيمٌ﴾^(۳)

واسطه نزول وحی (جبرئیل)، کریم است. ﴿أَنَّهُ لَقولٌ رَسولٌ كَرِيمٌ﴾^(۴)

حضرت علیؑ در خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه، اهل بیت را «کرائم القرآن» می‌نامد.

انسان نیز به عنوان برترین مخلوق الهی، مورد کرامت است. ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾^(۵)

□ تلاوت الفاظ و فهم لغات قرآن، برای همه ممکن است، اما تماس با روح قرآن، طهارتی

مخصوص می‌خواهد. ﴿لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^(۶) لذا فرمود:

«لا يقرئه و لا يفهمه الا المطهرون» بلکه فرمود: ﴿لَا يَمْسُهُ اِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ و تماس، معنای

خاص دارد. چنانکه در روایت آمده است: تنها مقرّبان درگاه الهی با قرآن تماس پیدا

می‌کنند.^(۷)

□ قرآن، کریم است، زیرا:

سرچشمه آن از لوح محفوظ و کتاب مکنون است. ﴿فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ﴾

واسطه آن، فرشتگان و پیامبر و اهل بیت ﷺ، همه مطهّرند. ﴿لَا يَمْسُهُ اِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾

و هدف آن تربیت جهانیان است. ﴿تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

□ قرآن، مطهّر است، ﴿صُحُفًا مُطَهَّرَةً﴾^(۸) و تنها پاکان می‌توانند آن را مس کنند. ﴿لَا يَمْسُهُ

اِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾

□ قرآن، چنان نیست که دشمنان آنان را توصیف می‌کردند. نه خیالپردازی ذهن پیامبر است،

﴿قُلِّمَى عَلَيْهِ﴾^(۹) نه افسانه و غیر واقعی، ﴿أَن هَذَا اِلَّا اَساطِيرُ الْاُولَیْنِ﴾^(۱۰) نه آموخته‌هایی از

۳. دخان، ۱۷.

۲. واقعه، ۷۷.

۱. انفطار، ۶.

۶. احزاب، ۳۳.

۵. اسراء، ۷۰.

۴. تکویر، ۱۹.

۹. فرقان، ۵.

۸. بینه، ۲.

۷. تفسیر درالمنثور.

۱۰. انعام، ۲۵.

دیگران، ﴿يُعَلِّمُهُ بَشْرًا﴾^(۱) و نه کار گروهی هم‌فکر، ﴿أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخِرُونَ﴾^(۲)، بلکه از جانب پروردگار جهانیان برای رشد انسان نازل شده است. ﴿تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾
 □ قرآن، کلید کرامت و عزت فرد و جامعه است. نگاه به آن، تلاوت آن، تدبّر در آن، حفظ آن، استدلال به آن و پندگیری از آن مایه‌ی رشد و کرامت انسان است. ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾
 قرآن، در مسائل فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، عبادی، نظامی، اخلاقی، اعتقادی، تربیتی و فرهنگی، به انسان نور و روشنایی می‌دهد. ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾
 در قرآن، حرف سست، زشت، ناموزون و دور از منطق نیامده است. ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، برای بزرگ‌ترین سند تشریح یعنی قرآن، به بزرگ‌ترین بخش تکوین یعنی کهکشان‌ها، سوگند یاد کرده است. ﴿لَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ... إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾
- ۲- قرآن، با نهایت کرامت، معارف خود را در اختیار قرار داده و هر کس می‌تواند به گونه‌ای از آن بهره‌گیرد. ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾
- ۳- قرآن، تنها الفاظ و عبارات نیست، محتوایی والا دارد که در نزد خداوند محفوظ و مکنون است. ﴿فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ﴾
- ۴- بهره‌بردن از قرآن آدابی دارد. افراد بی‌وضو حق دست زدن به آن را ندارند.^(۳)
 ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾
- ۵ - حقایق بلند قرآن را افراد آلوده به شرک و کفر و نفاق و عناد درک نمی‌کنند.
 ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾
- ۶- قرآن، جلوه‌ای از ربوبیت خداوند و برنامه‌ای جامع برای رشد و تربیت انسان است. ﴿تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

۱. نحل، ۱۰۳.

۲. فرقان، ۴.

۳. تفسیر نورالثقلین.

﴿۸۱﴾ أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ

آیا شما با این سخن (الهی)، با سبکی و سستی برخورد می‌کنید؟

﴿۸۲﴾ وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تَكْذِبُونَ

و (سهم و) رزق خود را تکذیب آن قرار می‌دهید؟

نکته‌ها:

□ «مُدْهِنُونَ» از «دُهْن» به معنای روغن است. مداهنه، گاهی به معنای مدارا و ملایمت و گاهی سستی و ضعف می‌آید.

□ پیامبر اکرم ﷺ همراه با عده‌ای در حال مسافرت بودند که با کمبود آب مواجه شدند و عطش بر مردم غلبه کرد. پیامبر ﷺ دست به دعا برداشتند و باران بارید و همه را سیراب کرد. در این میان یکی گفت: این باران به خاطر طلوع فلان ستاره است (نه دعای پیامبر)! که این آیه نازل شد. ﴿و تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تَكْذِبُونَ﴾ و پیامبر ﷺ فرمودند: به جای شکر روزی‌هایتان، تکذیب می‌کنید.^(۱)

آری همواره در جامعه افرادی وجود دارند که موجودیت و شخصیت خود را در مخالفت با دیگران می‌بینند و تمام هنر خود را در کوک کردن ساز مخالفت بکار می‌گیرند. اگر همه موافق باشند او مخالفت می‌کند و اگر همه مخالف باشند، او موافق است. او کار به دلیل ندارد و دوست دارد همیشه بر خلاف دیگران حرکت کند و این نگرش در حرکات و گفتار و برخوردهای شخصی او نمایان است. او سعی می‌کند در چگونگی اصلاح سر و صورت یا رنگ و نوع لباس، یا لحن و صوت و استفاده از الفاظ و اصطلاحات و یا نوشتار، حتی در نام‌گذاری فرزند، رفتاری غیر متعارف و انگشت‌نما داشته باشد و به این طریق خود را جدا و بهتر از دیگران مطرح کند.

۱. تفسیر نمونه.

پیام‌ها:

- ۱- هر چه قداست و عظمت بیشتر باشد، سهل انگاری خطرناک‌تر و تویخ بیشتر است. ﴿أَفْهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مَدْهُونُونَ﴾
- ۲- مداهنه و سازشکاری در برابر اصول مسلم دین، پذیرفته نیست. ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ... أَفْهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مَدْهُونُونَ﴾
- ۳- سهل انگاری، سستی و سازش در دین، به تدریج انسان را به انکار و ادار می‌کند. ﴿أَفْهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مَدْهُونُونَ وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تَكْذِبُونَ﴾

﴿ ۸۳ ﴾ فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ﴿ ۸۴ ﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ

پس چرا آنگاه که جان به گلوگاه رسد. و شما در آن هنگام نظاره می‌کنید.

﴿ ۸۵ ﴾ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ

و ما از شما به آن (محتضر) نزدیک‌تریم، ولی نمی‌بینید.

﴿ ۸۶ ﴾ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿ ۸۷ ﴾ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

پس اگر شما (در برابر اعمالتان) مجازات شدنی نیستید، چرا آن جان را (در حال احتضار به بدن خود) بر نمی‌گردانید اگر راست می‌گویید؟

نکته‌ها:

□ اگر منکران معاد در قدرت خداوند برای مبعوث کردن مردگان شک دارند، آیا قدرت او را در گرفتن جان انسان‌ها، انکار می‌کنند؟ صحنه جان دادن محتضر را می‌بینند که احدی هیچ کاری نمی‌تواند بکند، عجز خود و قدرت نمایی او را در حال احتضار دیده‌اند، همان قدرت که می‌تواند جان را بگیرد، می‌تواند جان را باز گرداند. اگر مرگ به اراده و تقدیر الهی نبود و اتفاقی بود، چاره‌جویی و جلوگیری از آن امکان داشت.

□ برای منکران باید استدلال آورد، چنانکه در آیات متعدّد این سوره خداوند بارها استدلال آورده است. ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَمْنُونَ﴾، ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ﴾، ﴿أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ﴾، البتّه

گاهی هم باید با نشان دادن صحنه عجزشان آنان را تحقیر کرد، چنانکه در این آیات خداوند خطاب به آنان می‌فرماید: همه شما قدرت دور کردن مرگ و زنده نگه داشتن عزیزتان را در لحظه احتضار ندارید.

□ خداوند، به همه بندگان، خوب یا بد، نزدیک است. ﴿فَنَحْنُ اقْرَبُ إِلَيْهِ﴾ آنچه مهم و ارزشمند است این‌که ما با ایمان و عمل صالح به خدا نزدیک شویم.

□ «مدین» از «دین» به معنای جزاست و لذا «یوم الدین» یکی از نام‌های قیامت است: ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾

□ نگاه، غیر از دیدن است، چه بسا انسان به چیزی نگاه می‌کند، اما آن را نمی‌بیند و در فکر چیز دیگری است. ﴿تَنْظُرُونَ... لَكِنْ لَا تَبْصُرُونَ﴾

پیام‌ها:

۱- لحظه‌ی احتضار و مرگ، برای همه حتمی است. ﴿إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ﴾ (کلمه «اذا» در موارد حتمی الوقوع بکار می‌رود)

۲- خروج روح از بدن، از مجرای تنفسی و حلقوم است. ﴿بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ﴾

۳- خداوند برای برطرف کردن تردید معاد، هم قدرت خود را در حیات مطرح می‌کند و هم در حال مرگ و به این طریق اتمام حجّت می‌کند. ﴿بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ﴾

۴- خداوند، از نزدیک‌ترین افراد به انسان، نزدیک‌تر است. نزدیکی دیگران جسمی است و نزدیکی او ناشی از احاطه کامل به مخلوق است. ﴿فَنَحْنُ اقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ﴾

۵- معاد و کیفر و پاداش اخروی قطعی است. ﴿إِن كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ﴾ (بکارگیری فعل ماضی برای بیان آینده، نشانه حتمی و قطعی بودن آن است)

﴿ ۸۸ ﴾ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿ ۸۹ ﴾ فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ

پس اگر او (محتضر) از مقربان باشد. راحت و رحمت و بهشت پر نعمت، روزی او خواهد بود.

﴿ ۹۰ ﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿ ۹۱ ﴾ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ

الْيَمِينِ

و اما اگر از اصحاب یمین باشد، (به او گفته می شود): از طرف اصحاب یمین (که هم فکran تو هستند) به تو سلام باد.

﴿ ۹۲ ﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكْذِبِينَ الضَّالِّينَ ﴿ ۹۳ ﴾ فَنَزُلُ مِنْ حَمِيمٍ

﴿ ۹۴ ﴾ وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ ﴿ ۹۵ ﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ

و اما اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد، با آبی جوشان پذیرایی می شود. و ورود به دوزخ (جزای اوست). همانا این مطلب، حق و یقینی است.

﴿ ۹۶ ﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ

پس به نام پروردگار بزرگوارت تسبیح کن.

نکته ها:

- «رَوْح» به معنای راحت و آسایش و رحمت است. «ریحان» به گیاهان خوشبو و معطر گفته می شود، همچنین به معنای رزق و روزی نیز آمده است. «تصلیة» از «صَلَّى» به معنای چشیدن، بریان شدن و افتادن است.
- آغاز این سوره، مردم را به سه دسته تقسیم کرد: «کنتم ازواجاً ثلاثه»: مقربان درگاه الهی، اصحاب یمین و اصحاب شمال، پایان سوره نیز سرنوشت این سه گروه را تکرار می کند.
- هرکس به میزان قرب خود، پاداش دریافت می دارد؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: اگر محتضر از مقربان باشد، روح و ریحان در قبر و بهشت پر نعمت برای آخرت او مقرر

می‌شود. البتّه «مقرّبون» با توجّه به آیات ۱۰ و ۱۱، همان پیشتازان در ایمان و عمل صالح می‌باشند. ﴿و السابقون السابقون اولئك المقربون﴾
 از اصحاب یمین در لحظه مرگ تنها رفع نگرانی می‌شود تا قیامت پاداش دریافت کنند. ظاهراً مراد از اصحاب یمین کسانی هستند که نامه عملشان به دست راستشان داده می‌شود که در آیات ۷۱ سوره اسراء و ۱۹ سوره حاقّه و ۷ سوره انشقاق از آنان با جمله ﴿من اوتی کتابه یمینه﴾ نام برده است. مراد از اصحاب شمال نیز کسانی هستند که نامه عملشان به دست چپشان داده می‌شود. از امام باقر علیه السلام روایت شده که منظور از «المکذّبین الضّالّین» مشرکان می‌باشند.^(۱)

□ برای جمله ﴿سلام لك من اصحاب الیمین﴾ چند معنا بیان شده است:

الف) به اهل بهشت (بدون آنکه شخص معینی در کار باشد) گفته می‌شود: سلام بر تو.
 ب) بهشتیان به پیامبر درود می‌فرستند، بخاطر زحمات او که آنان را به این مقام رسانده است.
 ج) پیامبر به خاطر رستگاری این گروه در خیر و سلامتی است.^(۲)
 □ در آیه ۵۱ خواندیم: ﴿ثمّ انکم ایها الضّالون المکذّبون، لا کلون من شجر من زقوم﴾ ولی در آیه ۹۲ می‌فرماید: ﴿و اما ان کان من المکذّبین الضّالّین فنزل من حمیم﴾ چرا در آیه اول، ضالّین بر مکذّبین مقدّم شده و در پایان برعکس شده است؟

پاسخ: به نظر می‌رسد که خطاب آیه اول در دنیا است که انسان از انحراف و گمراهی به تکذیب کشیده می‌شود، ولی در آخر سوره مسئله جان دادن مطرح است که آغاز کیفر است و کیفر، از خلاف سنگین آغاز می‌شود، تکذیب مهم‌تر از انحراف است.

□ در این آیات، لحظات جان دادن سه گروه در کنار هم مطرح شده است تا انسان در این نمایشگاه معنوی، کدام یک را انتخاب کند: ﴿روح و ریحان و جنة نعیم... نزل من حمیم و تصلیة جحیم﴾

□ برای پاداش مقرّبان و اصحاب یمین دلیلی نیامده است، ولی برای کیفر کافران دلیل آمده

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر راهنما.

که چون مکذّب و ضالّ هستند. پس تنبیه، دلیل می‌خواهد ولی در لطف و محبت، کسی سراغ علّت نمی‌رود.^(۱)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: پذیرایی با آب جوشان، در برزخ و قبر است و ورود به دوزخ، در قیامت است.^(۲)

□ این سوره با یاد معاد آغاز و با نام معاد ختم گردیده است.

پیام‌ها:

۱- مقرّبان، پس از جان دادن، بلافاصله به راحت و رفاه می‌رسند. ﴿فروح و ريحان﴾ (حرف «ف» دلالت بر گذشت زمانی اندک می‌کند.)

۲- مرگ برای مقرّبان، زمینه‌ساز سه رحمت است: رهایی از غصّه‌ها و سختی‌های دنیا ﴿فروح﴾، رسیدن به الطاف الهی ﴿ريحان﴾ و رسیدن به کامیابی ابدی. ﴿جنة نعیم﴾

۳- لحظات احتضار و مرگ و اخبار چگونگی جان دادن مقرّبان، اصحاب یمین و اصحاب شمال را باور کرده و جدّی بگیریم. ﴿انّ هذا هو حق اليقين﴾

۴- سختی جان دادن کفار و کیفر آنان با حمیم و جحیم، حق و عادلانه است. ﴿فنزّل من حمیم و تصلیة جحیم... انّ هذا هو حق اليقين﴾

۵- کیفر یک عمر انحراف و تکذیب، ﴿المکذّبین الضالّین﴾ پذیرایی با نوشیدنی سوزان در جایگاهی آتشین است، ﴿فنزّل من حمیم و تصلیة جحیم﴾ و خداوند از کیفر نابجا منزّه است. ﴿فسیح باسم ربّک...﴾

۶- وجود قیامت و نظام کیفر و پاداش، نشانه ربوبیت خداوند در جهت تربیت انسان است که ستایش پروردگار را می‌طلبد. ﴿فسیح باسم ربّک العظیم﴾

«والحمد لله ربّ العالمین»

۱. تفسیر کبیر فخررازی. ۲. تفسیر نورالتقلین.